اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

# جادوی شیاطین (قسمت هفتاد و ششم)

# آخر الزمان ( قسمت چهاردهم )

# دفع دیوها (بخش دهم)

# شرایط گلخانه ای قسمت دوم

**در قسمت قبل گفته شد که در صورت بی توجهی به نظام رحمانی و نادیده گرفتن آیات و نشانه های خدای رحمان ، انسان وارد یک زندگی مبتنی بر شرایط مصنوعی و گلخانه ای خواهد شد. شرایط گلخانه ای یعنی برای نگهداری و تهیه هر محصولی، باید خیلی نکات و جزئیات در نظر گرفته شود، اعم از زمان و مکان و دما و نور و سرما و گرما و سایر پارامترها. این شرایط گلخانه ای فقط برای محیط زیست نیست، بلکه برای روان انسانها هم هست.**

**قبلا در زمان قدیم قبل از زرتشت، اقلیم کره زمین دارای هفت فصل متفاوت بوده است. یک برهه ای در زمستان بوده است که همیشه برف می باریده است. ما تابحال**

**به این مساله توجه نکرده ایم که چرا خدا برف نازل میکرد. ولی حالا که بارش برف کم شده است و یا در برخی مناطق قطع شده است، مجبوریم روی آن کاوش و فکر کنیم. بارش برف برای تولید یک شرایط خاصی بوده است که کاشت محصولات کشاورزی بتوانند در سرما دوام آورند. در واقع برف شرایط گلخانه ای طبیعی ایجاد میکرده است. یعنی برف برای طبیعت مثل یک ساختمان گلخانه بوده است و روی محصولات می نشست تا از سرما زده شدن آنها جلوگیری کند.**

**دانه های برف شکلهای شش وجهی خاصی دارند که بسیار عجیب است. این دانه ها صداها و آلودگیهای صوتی محیط را در خود جذب میکنند و به همین خاطر حین بارش برف؛ سکوت آرامش بخشی حکمفرماست. همچنین هوایی که در میان دانه های شش ضلعی برف حبس میشود؛ نقش عایق حرارتی را دارد و به همین خاطر خیلی از حیوانات برای پناه جستن از سرما؛ به داخل برف میروند تا از سرما یخ نزنند و از سوز سرما نجات یابند. گل‌های گیاهان و درختان معمولا پنج سر هستند، اما دانه‌های برف شش سر هستند. دانشمندان ثابت کرده اند که تشکیل دانه برف ؛ شرایط خاصی را میخواهد و این شرایط خیلی به سختی در آزمایشگاه بدست می آید. بشر آنقدر تغییرات ناسالم در محیط زیست ایجاد کرده است که فقط خدای مقدس و قادر توانا میتواند شرایط تشکیل برف را در آن دوباره ایجاد کند. ما متاسفانه این نعمات و فصلهای متفاوت و زیبا را تقریبا از دست داده ایم. زمین وارد یک مرحله جدید میشود که به دو فصل (سرما و گرما) تبدیل میشود و در نهایت نزدیک قیامت به یک فصل (فصل سرما) تبدیل خواهد شد. در شرایطی که تعداد و تنوع فصلها کم شود، یعنی**

**دیگر کاشت و برداشت خیلی از محصولات به شرایط گلخانه ای نیاز دارند. از این به بعد بشر، باید سرما و گرما و نور و آب و سایر جزئیات محیط را خودش تنظیم کند تا بتواند یک محصول بکارد و برداشت کند. این شرایط را گلخانه ای می نامند. کوچکترین اشتباه در این تنظیمات، کار را خراب می کند. بشر خودش را وارد محاسبات پیچیده ای کرده است و در این راه اشتباهات فراوانی میکند و خواهد کرد.**

**آب برف در داخل زمین فرو می رود و از میان سنگها و خاکهای مختلف میگذرد و باعث میشود که املاح و مواد معدنی خاک را گرفته و آب معدنی و غنی شده ای بدست می آید. به همین خاطر آب چشمه ها بسیاری از املاح مورد نیاز بدن را در خود دارند و بسیار مفیدتر از آبهای دیگر است و بسیار گواراتر هستند. اگر انسانها نعمت برف را از دست دهند، بعد از آن مجبورند که این املاح را برای بدن خویش، خودشان بصورتی دیگر جبران کنند. گیاهان و گندم و میوه های حاصل از این آب معدنی، بسیار مفیدتر هستند. به همین خاطر در زمان قدیم، کمبود ویتامین و املاح زیاد مطرح نبوده است.**

**برف نقش یک عایق حرارتی را برای طبیعت دارد که خیلی از حیوانات برای رهایی از سرما به آن پناه می برند و همچنین از آنجا که آلودگیهای صوتی را از محیط می گیرد، در سلامت روان انسانها و حیوانات بسیار موثر است. برف به عنوان لایه ای روی زمین، از بخار شدن نمناکی زمین و خشک شدن زمین جلوگیری میکند. برف یک نوع آبیاری قطره ای هم است که گیاهان و حیوانات را زنده نگه می دارد و اگر برف نباشد، باید این چرخه طبیعی و زیبا را خود انسان با تکنولوژی و علمش انجام**

**دهد. انسان هیچوقت نمی تواند دانه های برف تولید کند و یک فاکتور بسیار مهم برای سلامت روان را از دست داده است و از این به بعد دچار سختی های بیشتری خواهد شد. البته مثل اینکه خودش شرایط را اینطوری میخواهد، زیرا نشانه های خدا در طبیعت را نادیده گرفته و هر آنچه از منابع طبیعی بود را به پول تبدیل کرده و میکند و ظلم بزرگی به خود و همنوعان خود میکند و کرده است.**

**فقط برف نیست که اهمیت فراوانی در تولید محصولات کشاورزی دارد، بلکه باران هم همان اندازه مهم است و همچنین وزیدن باد در باروری ابرها و گیاهان بسیار موثر است. در تابستان خورشید وسط آسمان میاید و نور پر انرژی خورشید آن محصولات را زرد رنگ میکند تا این محصولات به نتیجه برسند. وقتی برف و باران نباشد، چرخه طبیعت ناقص میشود و این اتفاق نوعی هبوط است. انسان با کارهای خرابکارانه اش چوب لای چرخ طبیعت می اندازد. حتی ممکن است که زمانی برسد ابرهای لقاح کننده کم شوند و انسان مجبور شود باروری گیاهان راخودش با ایجاد بادهای مصنوعی و یا روش دیگری انجام دهد. خدای مهربان در آخرین کتاب آسمانیش قرآن به این نکات خیلی ریز و ساده توجه ما را جلب میکند و همزمان میخواهد به ما بگوید که ای انسان ممکن است روزی اینها را از دست دهید و به زحمت بیفتید.**

وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿۲۲﴾

و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم پس شما را بدان سیراب نمودیم و شما خزانه دار آن نیستید (۲۲)

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿۲۳﴾
و بی تردید این ماییم که زنده می کنیم و می میرانیم و ما وارث [همه] هستیم (۲۳)

**حتی میوه ها و محصولاتی که قبلا در طبیعت بود، از آنجا که چرخه کامل طبیعت را طی میکرد، از نظر تغذیه کامل بود و به نوعی کامل کننده نیازهای بدن ما هم بود و مزه خیلی بخصوصی داشتند. میوه هایی که انسان ناکامل و گلخانه ای پرورش میدهد، همه اش مزه های تقریبا یکسانی دارند و کیفیت میوه های رشدیافته در شرایط طبیعی را ندارد. حالا دیگر باید انسان برای بعضی کمبودهای بدن خویش مثلا ویتامین ب ۱۲ مصرف کند و این خودش باعث عدم تعادل بدن انسان خواهد شد. زیرا آنچه که انسان درست میکند، افراط و تفریط در آن هست و هیچوقت کامل نیست و سود کم و ضررات زیادی دارد. بشر بیش از پیش به پزشکان نیاز خواهد داشت. وقتی انسانها نظام رحمانی را نادیده بگیرند، خودبخود به سمت یک زندگی مصنوعی خواهند رفت.**

**در نهایت انسانها برای جبران این نعمات طبیعی رو به چیزهای دیگری می آورند ولی از آنجا که علم بشر پر از ایراد و خطاست؛ ضربات جبران ناپذیری به خود می زنند.**

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾
[آنان] کسانی اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند (۱۰۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿۱۰۵﴾
[آری] آنان کسانی اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند در نتیجه اعمالشان تباه گردید و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد (۱۰۵)

**بشر چیزهای جایگزین دیگری میسازد. صُنْعًا (ساختگی) در آیه به این مورد اشاره دارد. مردم بجای شکرگزاری از خدای رحمان، با اسراف در ساخته های دست خویش؛ طبیعت خدادادی را نابود کردند. علمی که بشر بلد است؛ را خود خدا به او الهام کرده است. اما او در این راه اسراف میکند. آنقدر زباله پلاستیکی در طبیعت رها کرده است که چند هزار سال طول میکشد تا طبیعت به حالت اولیه اش برگردد. وقتی انسان به ساخته های دست خود مغرور شود، دیگر زیاد با طبیعت زمین اخت نخواهد بود و شروع به نابودی آن میکند. وقتی میروی طبیعت ، هیچ صدایی شما را اذیت نمی کند. صدای قورباغه و جیرجیرک و کلاغ و گنجشک هیچوقت برای ما مزاحم نیستند، حتی آرامش دهنده هم هستند. حیوانات میدانند که چگونه از طبیعت حفاظت کنند. آنها کاری نمی کنند که طبیعتشان نابود شود. زیرا زمین را خانه خویش میدانند. یک کلاغ در حفاظت از طبیعت داناتر از انسان است و با دفن کردن مرده، از آلودگی محیط زیست جلوگیری میکند. خدای حکیم یک پنگوئن را طوری آفریده است که آب دریا را به آب آشامیدنی تبدیل میکند و هنوز بشر در این مورد یک روش قطعی نیافته است. خدا تمام روشهای زندگی را که انسان به آن نیاز دارد را در طبیعت و حیوانات گذاشته است و به این طریق انسان را راهنمایی کرده است. با آفرینش پرندگان، عملا به انسان می آموزد که چطوری یک هواپیما بسازد. با آفرینش مرغابی، به انسان می آموزد که چطوری ساختار یک کشتی را بسازد. با آفرینش پنگوئن، به**

**انسان می آموزد که چطوری آب را تصفیه کند. از طریق مورچه و زنبور عسل به ما زندگی اجتماعی و نظم و ایثار می آموزد. طبیعتی که خدای رحمان آفریده است بهترین معلم انسان است.**

الرَّحْمَٰنُ ﴿١﴾ [خدای] رحمان (١)

عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿٢﴾ قرآن را یاد داد (٢)

خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿٣﴾ انسان را آفرید (٣)

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿٤﴾ به او بیان آموخت (۴)

**در واقع اگر محیط زیست انسان هبوط پیدا کند، بهترین الگو برای بوجود آوردن شرایط جدید؛ الگو گرفتن از نظام رحمانی است و به این طریق بشر دچار غرور نشده و به نظام رحمانی متصل میشود و خدای رحمان را از یاد نمی برد. این تنها راه نجات انسان است. وقتی برف و باران نبارد، باید تکنولوژی در اینجا بکار آید و آب فراهم آورد. ولی بعضی ملتها هم طبیعت خود را نابود کرده اند و هم تکنولوژی آنچنان پیشرفته ای در زمینه آب ندارند و در نتیجه این ملتها، دچار دو سَر خُسران شده اند و در مکر خدا گیر میکنند. تکنولوژی و پیشرفت بدون تقوا، بیفایده است. تکنولوژی بدون تقوا، در اختیار هر گروه بی تقوایی قرار گیرد، بوسیله آن تکنولوژی طبیعت و**

**زمین خویش را نابود میکند. مدیریت این تکنولوژیها و منابع طبیعی زمین هم در این جا اهمیت دارد و دولتها به همین درد می خورند و وظیفه شان همین است.**

**حفظ چرخه پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر در حفظ نظام و طبیعت رحمانی بسیار مهم است و حتی میتوان گفت این پایه و ستون آن است. پندار نیک باید به کردار نیک تبدیل شود و کردار نیک باید به گفتار نیک تبدیل شود و گفتار نیک هم باید باعث صبر شود و دوباره پندار نیک (ایمان) بیفزاید و یک چرخه سالم رحمانی در وجود خود انسان و میان ارتباطات انسانها بوجود آید. در این حالت، خدا رحمت خاصه اش را بر آن جامعه نازل میکند و برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشاید و راه حلهای مشکلات را بر آنان نازل میکند.**

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم (۹۶)

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾

آیا ساکنان شهرها ایمن شده اند از اینکه عذاب ما شامگاهان در حالی که به خواب فرو رفته اند به آنان برسد (۹۷)

أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾

و آیا ساکنان شهرها ایمن شده اند از اینکه عذاب ما نیمروز در حالی که به بازی سرگرمند به ایشان دررسد (۹۸)

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾

آیا از مکر خدا خود را ایمن دانستند [با آنکه] جز مردم زیانکار [کسی] خود را از مکر خدا ایمن نمی داند (۹۹)

**اما اگر جامعه ای ، چرخه پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر را حفظ نکند و آن را ناقص کند، طبیعت خویش را نابود میکند. مثلا یکی که ایمانش (پندار نیک) را به عمل نیک تبدیل نمی کند، به نوعی این چرخه رحمانی را برای خود متوقف کرده است. اگر این چرخه متوقف شود، هماهنگی و میزان روانی انسان به هم می خورد و انسان به دنبال اوهام، خیالات، اشعار و افراط و تفریط و اسراف میرود و باعث ضربه زدن به طبیعت خویش میشود. مثلا جایی که پرندگان و خفاشها شکار میشوند و از بین برده شوند، آفات و ملخها زیاد میشوند و آفات و ملخها باعث نابودی مزارع میشوند. پشت از بین بردن پرندگان و خفاشها ، یک پندار بد و منحرف خوابیده است. پندار بد باعث ایجاد شر و کردار بد میشود و همین خودش چرخه طبیعت را معیوب میکند.**

**شیطان با منحرف کردن انسانها ؛ هدف اصلی غرایز انسانی را منحرف میکند و عملکرد غرایز منحرف شده برخلاف طبیعت است. یعنی غرایز منحرف شده، نسل و طبیعت را نابود میکند. غرایز منحرف شده برخلاف نظام رحمانی عمل میکنند و در نتیجه به آن ضربه می زنند.**

**بیشتر مردم گاهی جملاتی را بر زبان می آورند که نشان از این دارد که هنوز مشکل اصلی خودشان را متوجه نشده اند. مثلا می گویند که ای کاش ابلیس سجده میکرد! ای کاش آدم از درخت ممنوعه نمی خورد! همه اش ای کاش ای کاش! میکنند. آنها به طرح خدای رحمان توجه نمی کنند که آنها هم اکنون در همان موقعیت شیطان و آدم قرار گرفته اند و قرار است که از آن درخت ممنوعه نخورند و در نظام رحمانی بمانند. درخت ممنوعه در این جهان ، همان مواردی است که خدا منع کرده است؛ شامل دزدی، قتل، زنا، خیانت، غیبت و ... مردم خیلی چیزها میدانند ولی به آن عمل نمی کنند؛ زیرا عزم و پندار مناسب و نیکی در ذهن خویش برنگزیده اند.**

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿١١٥﴾

و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم و[لی آن را] فراموش کرد و برای او عزمی [استوار] نیافتیم (١١٥)

**مردم عزم جدی در بکارگیری دستورات خدای رحمان ندارند. اگر آیه های قرآن را حفظ کنید و یا با صوت زیبا قرائت کنید؛ تشویقت میکنند؛ اما اگر بخواهی به بعضی از دستورات همان آیه ها عمل کنید، علیه تو جبهه گیری میکنند و تو را به بدعت گزاری متهم میکنند. شیطان مردم را به  حاشیه ها ، مشغول میکند. مثلا در مورد قرآن، قرائت، حفظ ، صدای خوب، صدای گیرا و کشیده و حاشیه ها را بولد میکند و مردم را به اینها مشغول میکند و اصل پیام که معانی آیات قرآنی است را از مردم میپوشاند.**

**معمولا مردم در مقابل نظام رحمانی جبهه گیری میکنند و از خود می پرسند: چرا خدا به گرسنگان و درماندگان جهان کمک نمی کند؟ این سوالی است که مردم از خود می پرسند و به خیال خویش یک فلسفه برای خویش برگزیده اند و خللی در نظام رحمانی پیدا کرده اند! در قرآن منظور از کلمه دین ، همان فلسفه زندگی است. مهمترین هدف شیطان ، زیر سوال بردن نظام رحمانی است. وقتی خدای مهربان، چیزی را منع میکند، مطمئن باشید که استفاده از آن به ما ضربه میزند. وقتی خدای مهربان قمار و مشروبات الکلی و مخدرات را منع فرموده است؛ مطمئن باشید که فلسفه ای مهم پشت آن توصیه است. قمار باعث ایجاد پندار بد بین انسانها میشود.**

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾

همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد پس آیا شما دست برمی دارید (۹۱)

**خدای مهربان، دلیل آن را واضح بیان میدارد و در ادامه می فرماید که آیا با این دلیل قانع کننده، شما دست بردار هستید؟ خدا به پندار نیک اهمیت میدهد و تنها راه نجات محیط زیست ما ، همان اخذ پندار نیک و دوری از پندار بد است.** يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ **در آیه به این نکته اشاره دارد که قمار و مخدرات بین مردم کینه و دشمنی ایجاد میکنند. کینه و دشمنی نوعی پندار بد هستند.**

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿۴۹﴾

مایيم که هر چيزى را به اندازه آفريده ايم (۴۹)

**خدا هر چیزی را به اندازه آفریده است. تعداد شیرها بسیار کمتر از گورخرها است. تعداد عقابها بسیار کمتر از تعداد گنجشکهاست. اگر تعداد شیرها کمتر نبود؛ هیچ حیوان دیگری زنده نمی ماند. زیاد شدن تعداد گورخرها، گیاهان و درختان را به خطر می اندازد. خدا هر چیزی را به اندازه آفریده است. اما این انسان است که این تعادل و توازن را به هم میزند. اگر ثروتمندان زکات میدادند و اسراف نمی کردند، دیگر فقیری در جامعه یافت نمیشد. هر گونه فقری در میان مردم ؛ به این علت است که سیستم شیطانی در آنجا حکمفرماست. خورشید و ماه و ستارگان اکنون در تعادل و توازن کامل هستند؛ تنها دلیلش این است که دست انسان به آنها نمی رسد و انسان توانایی دخالت در آن نظم را ندارد.**

**انسانها دارند از تربیت خدا فرار میکنند. خدا میخواهد ربّ ما باشد و میخواهد ما را تربیت کند. ولی انسانها دارند از ربوبیت خدا فاصله می گیرند. انسان هر چند ماه یکبار چکاپ میدهد و اگر در چکاپ مقداری مثلا چربی و قندش بالا باشد؛ فورا به خود میاید و خیلی چیزها را رعایت میکند ولی آیا انسان به چکاپهای طبیعی و رحمانی هیچ توجهی میکند؟ الا بذکر الله تطمئن القلوب. فقط با یاد خدا، قلبها آرام می گیرد.**

**سوره تکاثر، دقیقا یک سوره قبل از سوره العصر است. این سوره در مورد زیاده خواهی انسانها صحبت می فرماید. از آنجا که این سوره ، دقیقا قبل از سوره العصر**

**است؛ ثابت میکند که تکاثر و زیاده خواهی و اسراف و افراط و تفریط مقدمه هبوط محیط زندگی انسانها است.**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای رحمتگر مهربان

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ ﴿١﴾
تفاخر به بیشترداشتن شما را غافل داشت (۱)

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾
تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید (۲)

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾
نه چنین است زودا که بدانید (۳)

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾
باز هم نه چنین است زودا که بدانید (۴)

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾
هرگز چنین نیست اگر علم‌الیقین داشتید (۵)

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿۶﴾
به یقین دوزخ را می بینید (۶)

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿۷﴾
سپس آن را قطعا به عین‌الیقین درمی یابید (۷)

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿۸﴾
سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد (۸)

**تفاخر و تکاثر در تار و پود جامعه ما ریشه دوانده است. این تفاخر و تکاثر در مهمانیها، مراسمات فوت، عروسی و غیره همه گیر شده است. چشم و هم چشمیهای بسیار وسیع در این گونه مراسمات موج میزنند. کرونا تا حدی این مراسمها را زیر سوال برد و آن را تعدیل کرد ولی بعد از خاتمه کرونا، دوباره همان رسومات به جای اول خود برگشت. تنها راه برای این که انسان بیدار شود، این است که عصر و زمانه عوض شود و محیط زیست انسان هبوط پیدا کند؛ تا انسان به سختی افتد و دست از این اوهام بردارد.**

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿۴﴾
براستی که انسان را در رنج آفریده ایم (۴)

أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ﴿۵﴾

آیا پندارد که هیچ کس هرگز بر او دست نتواند یافت (۵)

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا ﴿۶﴾

گوید مال فراوانی تباه کردم (۶)

أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿۷﴾

آیا پندارد که هیچ کس او را ندیده است (۷)